

تذکره بتخانه و اهمیت آن در تصحیح دیوان شاعران

محدثه فرخی^۱

دکتر مهرداد چترایی^۲

دکتر مرتضی رشیدی^۳

چکیده

امروزه دیگر در این امر تردیدی نیست که هرگونه مطالعه و جستاری در قلمرو شعر کهن فارسی بدون مراجعه به تذکرها و سفینه‌های شعری، کاری ناقص و ناتمام خواهد بود. تذکرها از آن جهت که بعضاً نام و نشان شاعران و اشعار و آثار آن‌ها را از تحریف زمانه در امان نگاه داشته‌اند، حائز اهمیت هستند. در میان تذکرها و سفینه‌های شعر فارسی، تذکره بتخانه اثر مولانا محمد صوفی مازندرانی، از شهرت خاصی برخوردار است. این تذکره به لحاظ انسجام و حسن انتخاب اشعار که در مواردی تازه‌یاب و بی‌سابقه است، ارزش و اهمیت بسیاری دارد. در این جستار ضمن توضیحاتی مجمل در معرفی این تذکره با ارزش که در سال ۱۰۱۰ (ه.ق) کتابت شده است، نمونه‌های نویافته‌ای از اشعار شاعرانی چون انوری، مجیر الدین بیلقانی، نجیب جرفادقانی، افضل الدین کاشانی، معزی، قطران تبریزی به‌عنوان نمونه‌های بارز در این تذکره، بررسی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: تذکره بتخانه، صوفی مازندرانی، عبداللطیف عباسی گجراتی، اشعار نویافته.

مقدمه

بی‌گمان نسخه‌های خطی نماینده بخشی از عظمت تمدن ایرانی اسلامی است و تصحیح این نسخه‌ها راهی برای به دست آوردن اطلاعات از فرهنگ کهن ایران و تاریخ درازدامن زبان پارسی است و در این میان تصحیح تذکرها جایگاه ویژه‌ای دارند.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد mohadesehfarrokhi@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد (نویسنده مسئول) m-chatraei@yahoo.com

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد mortezarashidi51@yahoo.com

تذکره‌نویسی از قرن‌ها پیش رایج بوده است و کسانی نیز در صدد نوشتن شرح احوال شاعران و قضایای مربوط به زندگی و آثار و افکار آنان برآمده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برای تدوین تاریخ ادبیات در قلمرو زبان دری که پشتوانه فرهنگ و زبان ماست و شناختن و شناساندن شاعران فارسی‌زبان و عصر و زمان آنان و سوانح زندگی هر یک و تعیین پایه و مایه و تشخیص سبک و سیاق سخن ایشان، نخستین مرجع ارباب تحقیق به حساب می‌آید. با توجه به تعداد تذکره‌های موجود از مؤلفان هند و پاکستان، می‌توان این ادعا را قبول کرد و که اگر تذکره‌نویسی و ثبت‌احوال در دوران گذشته در هندوستان رواج نمی‌یافت، ما از شناخت بسیاری از شاعران ایرانی و پارسی‌گوی که در هند و یا نقاط دیگر روزگار می‌گذرانند، محروم می‌ماندیم.

یکی از مشهورترین تذکره‌های این دوران عبارت است از تذکره بتخانه، اثر مولانا صوفی مازندرانی یا همان خلاصه الشعرای عبداللطیف گجراتی. این تذکره را از جهت انسجام و حسن انتخاب شعر می‌توان در شمار بهترین تذکره‌ها آورد. نسخه‌های تذکره بتخانه نمونه‌ای از نسخه‌های خطی تصحیح نشده است که تاکنون مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته است.

بیان مسئله و سؤالات تحقیق

تذکره بتخانه، مشتمل بر چهل هزار بیت از منتخبات اشعار متقدمین و متوسطین، که توسط ملا محمد صوفی مازندرانی از مجموع چهارصد هزار بیت برگزیده شده است.

ملا محمد بن عبدالله صوفی مازندرانی مردی جهانگرد، فاضل، عارف، شاعر و متخلص به محمد بود که در نیمه دوم قرن دهم هجری در آمل متولد شد و پس از چندین سفر و اقامت در مناطق مختلف (شیراز، کازرون و پانزده سال در مکه) در سال ۱۰۰۰ ه.ق به هندوستان رفت و پس از گشت‌وگذار در نواحی مختلف شبه‌قاره، در احمدآباد گجرات مقیم شد و در آنجا اشراف و اعیان توجه خاصی به او داشتند و سرانجام در سال ۱۰۳۵ (و به روایتی دیگر ۱۰۳۲ ه.ق) هنگامی که وی را علیرغم میل باطنی‌اش برای دیدار با جهانگیر شهریار می‌بردند، در سرهند درگذشت. این مصرع ماده‌تاریخ وفات اوست: «مجردانه یکی شد به حق محمد صوفی» ۱۰۳۵ هجری قمری (قزوینی، ۱۳۶۲: ۷۹۱).

و از آثار وی می‌توان به تذکره بتخانه، که مهم‌ترین اثر وی محسوب می‌شود و دیوان اشعارش که مشتمل بر هزار و چند صد بیت (البته مجموعه سروده‌های او بیش از ۴۰۰۰ بیت است) و همچنین منظومه ساقی‌نامه اشاره کرد (موسوی، ۱۳۴۵: ۷۸).

ملاً محمد صوفی مجموعه بتخانه را در سال ۱۰۱۰ هجری در احمدآباد گجرات به خواهش میرزا حسن بیگ خاکی مؤلف منتخب التواریخ و با دستگیری ملاً عبداللطیف عباسی گجراتی، تنظیم و تدوین کرده است. «البته بعضی معتقدند که میرزا حسن بیگ خاکی خود از جمله مؤلفان کتاب بوده است» (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۵۹۰).

بعدها در سال ۱۰۲۱ ق، عبداللطیف عباسی گجراتی، که در انشا و ادب به مقام استادی نائل گردیده بود، برای بتخانه، دیباچهٔ مفصلی به نام لشکرخان مشهدی^۱ می‌نویسد.

عبداللطیف عباسی (م: ۱۰۴۸ ق)، مردی فاضل و دانشمند بود که در دربار شاهجهان و حکام دیگر به مناصب نائل شده بود. وی مثنوی را تدریس می‌کرد و شرحی بر آن نوشته است. شایان ذکر است وی همچنین حدیقه سنایی را به شرح خویش آراست و نیز فرهنگنامه‌ای برای مثنوی نگاشته است (همان، ۶۷).

مؤلف «عمل صالح» می‌نویسد که عبداللطیف برای تألیف تاریخ سلطنت شاهجهان انتخاب گشت؛ اما در نتیجه حسادت رقبا از آن مأموریت برکنار شد (کنبوه، ج ۱، بی تا: ۴۳۸).

عبداللطیف عباسی، علاوه بر نگارش دیباچه، شرح احوال شعرای بتخانه را با ذکر سلاطین و مشایخ معروف عهدشان، به اختصار بر آن افزوده است و قسمت الحاقی، یعنی تذکره را موسوم به خلاصه الشعرا نامیده است.

البته گفتنی است که خوشگو صاحب سفینه، نام «صوفی» را در جایی دیده و «عوفی» خوانده و چون ملاً محمد صوفی در گجرات مقیم بوده، وی را از مردم آنجا دانسته و بتخانه را با خلاصه الشعرای عبداللطیف اشتباه کرده و از مجموع این‌ها، عوفی گجراتی تذکره‌نویسی به وجود آورده است (خوشگو، ۱۳۹۰: ۲۷۳) و همچنین آقای دکتر نقوی پاکستانی نیز در کتاب «تذکره‌های فارسی در هند و پاکستان» این کتاب مجهول را تذکره عوفی گجراتی ثبت کرده است (ر. ک نقوی، ۱۳۴۳: ج ۱/ ۷۱۰).

این تذکره مشتمل بر هفت طبقه است و هر طبقه آن احوال و اشعار چندین شاعر مشهور و اشعار منتخب و گاهی نادر آن را شامل است. هرچند شرح حال شاعران غالباً مختصر است.

نسخه‌های خطی این اثر

- ۱- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، (شماره ثبت ۳۵۸۲۷ - ۴۵۲۴ ف) جزء کتاب‌های اهدایی مرحوم سید محمدصادق طباطبایی، در دو جلد به شماره‌های ۱۲۰ و ۱۳۲.
- ۲- نسخه کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد انگلستان، به شماره (۳۶۶) که میکروفیلمی از آن در کتابخانه دانشگاه تهران با شماره ثبت (۸۷۰ و ۸۷۹ - ب) نگهداری می‌شود.

سؤالات تحقیق

- ۱- معرفی و تصحیح این تذکره چه آگاهی‌هایی در زمینه تاریخ ادبیات به پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی ارائه می‌کند؟
- ۲- این تذکره چگونه می‌تواند در تصحیح دیوان شاعران کمک کند؟

اهداف و ضرورت تحقیق

از آنجایی که قرن ۱۱ (ه.ق) مهم‌ترین قرن در تاریخ تذکره‌نویسی ایران است و تذکره بتخانه در این قرن (۱۰۱۰ ه.ق) پدید آمده است و این کتاب هم‌ردیف کتاب‌های تذکره‌ای چون *تذکره‌الشعراء*، *خلاصه‌الشعراء*، *تذکره نصرآبادی*، *عرفات‌العاشقین*، *تذکره میخانه* و *لطایف‌الخیال* قرار دارد و این اهمیت کاوش و پژوهش در این اثر را آشکار می‌کند. شهرت *تذکره بتخانه* در مقایسه با دیگر کتب تذکره، به دلیل حسن انتخاب ابیات شاعران به دست صاحب اثر، صوفی‌مازندرانی است این تذکره از حیث گزینش اشعار دارای اهمیت بسیار است. از آنجایی که ملأ صوفی که این اشعار را انتخاب نموده است، دارای ذوق عالی بوده و هر چه انتخاب نموده، نغز و لطیف و آینه قریحه ظریف وی را نمایان می‌سازد. (گلچین معانی، ۱۳۵۳: ۵۹۰).

هدف از این جستار معرفی *تذکره بتخانه* و تحقیق و مقابله آن با تذکره‌های معتبر و متعدد و دقت در دیوان شعراء، به منظور رفع اشکالات و ابهامات موجود و اصلاح آن و بررسی صحت انتساب

اشعاری که به دو یا چند شاعر نسبت داده شده‌اند و آشکار کردن ابیات نویافته‌ای از شاعران که به تکمیل دیوان شاعران کمک شایانی خواهد کرد.

روش تفصیلی تحقیق

در این تذکره اشعار شش شاعر نامدار سده‌های ششم و هفتم هجری (انوری، مجیرالدین بیلقانی، نجیب جرفادقانی، افضل‌الدین کاشانی، معزی، قطران تبریزی و عنصری) به ترتیب و با مراجعه به دیوان هر یک و نیز مطالعهٔ تذکره‌های شعری بررسی شده است. حاصل این مطالعه و بررسی، یافتن اشعاری است که در دیوان ایشان نویافته هستند. از آنجاکه برخی از شاعران مذکور در تذکره شاعرانی هستند که دیوانی نداشته‌اند یا اشعارشان شناخته نشده و یا از بین رفته است؛ بنابراین این اثر در معرفی آنان نقش مؤثری ایفا می‌کند و به‌عنوان نسخه‌ای نویافته از هر یک از این شاعران محل تأمل است. در این جستار برآنیم نکات اختلافی مابین شعر شاعران در دیوان‌هایشان و این اثر به همراه اشعار نویافته از ایشان را کنیم.

پیشینه پژوهش

در راستای پیشینهٔ این جستار باید گفت تا به حال نسخه‌های خطی این کتاب تذکره مورد تصحیح و واکاوی قرار نگرفته است و برای نخستین بار این کار انجام می‌شود؛ ولی در خصوص بررسی صحت انتساب اشعاری که به دو یا چند شاعر منتسب شده و نیز انتساب شعری به شاعرانی که دیوان آن‌ها جمع‌آوری شده و شعر مورد نظر در دیوان آن‌ها موجود نیست، می‌توان به کتاب گنج باز یافته محمد دبیر سیاقی اشاره کرد که اشعار نویافته‌ای از شش شاعر دوره کلاسیک را عرضه کرده است (دبیر سیاقی، ۲۵۳۵: مقدمه) این اثر از اولین کارهای تحقیقی است که در جهت جمع‌آوری اشعار شاعران به ثمر رسیده است.

بررسی اشعار نویافته شاعران

اشعار نویافته از انوری در بتخانه

اوحدالدین محمدبن محمد انوری (یا علی بن محمد انوری) معروف به انوری ابیوردی و «حجّة‌الحق» از جمله شاعران و دانشمندان ایرانی سده ششم در دوران سلجوقیان است (رجوع کنید به شفیع کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۶).

هرچند دیوان انوری از مهم‌ترین و دشوارترین متون شعر فارسی است؛ اما تنها دو تصحیح مشهور از آن وجود دارد. نخستین بار استاد سعید نفیسی و دومین بار استاد محمدتقی مدرس رضوی این دیوان را به چاپ رسانیده‌اند.

غزلی ۸ بیتی در تذکره بتخانه به نام انوری آمده که در دیوان وی یافت نشد:

بین وقت سخن گفتن لب شیرین و دندانش	که گویی در عمان است در لعل بدخشانش
چو دامن پشت پایش را همی بوسم مگر یک دم	به گرد گردنش دست اندر آرم در گریانش
ز بد مهری ز من برید و دل نبرید از مهرش	به بدعهدی دلم بشکست و دل نشکست پیمانش
دلم راهم چو گویی کرد سرگردان و آشفته	ز بهر بازی خود را سر زلف چو چوگانش
ندیدی روز می خوردن به صحن بوستان اندر	رخی چون ماه گردون و قدی چون بستانش
به شب‌های غمماند خم زلف پر آشوبش	به احوال دلم مانند سر زلف پریشانش
طراوت داد عالم را به انواع مراعاتش	ملون کرد شخصم را به کرامات فراوانش
مزین کرد مستولی مرا تشریف تمکینش	قوی دل کرد و مستغنی مرا تحسین و احسانش

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۳۶)

مدرس رضوی در مقدمه تصحیح خود بر دیوان انوری (انوری، ۱۳۷۶: ۱۳۵ مقدمه) به معرفی نسخی پرداخته که از آن‌ها در تصحیح بهره برده است. در توضیحی که ذیل معرفی نسخه «م» داده است، که در ۱۰۵۱ کتابت شده و به خود او متعلق بوده است. مطلع شعر بالا را ذکر کرده و گفته شعر مورد نظر در آن نسخه موجود بوده است؛ اما به این دلیل که در نسخ دیگر دیده نشده و از سبک انوری نیز دور بوده آن را وارد دیوان چاپی انوری نکرده است، حال با توجه به اینکه شعر بالا در

تذکرهٔ بتخانه که نزدیک به نیم قرن زودتر از نسخهٔ «م» کتابت شده موجود است، می‌توان در انتساب آن به انوری با احتمال بیشتری سخن گفت.

در این قسمت اشعاری بررسی خواهد شد که صوفی مازندرانی به نام انوری آورده و در متون دیگر به نام تاج‌الدین ریزه نیز ثبت شده است، بعضی از آن‌ها (شماره‌های ۱ و ۲) در دیوان انوری به تصحیح نفیسی چاپ شده است. در این میان با دلایلی که در پی خواهد آمد صحت انتساب اشعار مشترک را به دو شاعر بررسی خواهیم کرد.

مؤلف تذکرهٔ بتخانه هشت بیت به نام انوری را آورده که در دیوان انوری به تصحیح نفیسی (انوری، ۱۳۳۷: ۵۱-۵۲) در ضمن قصیده‌ای ۳۵ بیتی آمده است:

قصیده شماره ۱:

روز خجسته چون رخ شاه معظم است	ساقی بیار باده که نوروز عالم است
گویی که باد چون دم عیسی مریم است	در جسم خاک تعبیه کرده است خاک روح
هم سرو پای بسته و هم سوسن ابکم است	گر ظلم چرخ نیست بر آزادگان چرا
که این فصل وقت رطل شراب دمام است	بگذر از این حدیث و در این باب دم مزن
چون سر فکنده ز شمشیر رستم است	می اشک چشم دختر تاک است یا خاک
از بهر دفع دیو ستم حرز اعظم است	شاه فرشته‌خوی که نامش زمانه را
گفتا برو چه جای زمین آسمان هم است	گفتم زمانه را که زمین زیر حکم او است
با آنکه التفات تو سوی رهی کم است	خواهم که بیشتر سپرم راه بنسبگی

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۱۱)

در تذکرهٔ بتخانه، مصراع اول از بیت دوم افتاده است که ضبط نفیسی در دیوان انوری جایگزین آن شده است، ضبط بیت پنجم نیز دارای اشکال معنایی و وزنی است که در دیوان انوری به صورت زیر ثبت شده است:

می اشک چشم دختر تاکت یا مگر خون بسر چکیده ز شمشیر رستم است

هرومل سدار نگانی تنها بیت شماره ۵ از این ابیات را به نام تاج‌الدین ریزه آورده است:

می اشک چشم دختر تاکست یا مگر خون پسر چکیده شمشیر رستم است
(سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۱۹)

در تذکره بتخانه دو قصیده با مطلع زیر به نام انوری آمده است (صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۱۴-
۵۱۳) که هر دو در دیوان انوری (انوری، ۱۳۳۷: ۵۶-۵۳) موجود است:

ص ۵۱۳: ای ترک می بیار که عید است و بهمن است غافل مشو که موسم بازی و برزن است
ص ۵۱۴: ساقی بیا که وقت می لعل روشن است میدان تیره خاک کنون سیر گلشن است

قصیده شماره دوم در صفحه ۵۱۴ در سیزده بیت به نام انوری در تصحیح نفیسی آمده است:

ساقی بیا که وقت می لعل روشن است	میدان خاک تیره کنون سیر گلشن است
هر جزو در خیال من از گل به بوستان	گویی که کارگاه حریر ملون است
سوری گرفت باغ ز دور فلک ولی	قمری نگر که شیوه او باز شیون است
شاخ درخت عود مطرا شد از صبا	زان باده که طره کنی بوی چندن است
در خانه تن مزن که زدستان عندلیب	در هر بدست باغچه صد جای تن زن است
رو دوستاگانی آر علی رغم دشمنان	کان دوست را که می نخورد عقل دشمن است
جانی است باده در تن جامش رها مکن	در جان من فرست که در خورد این تن است
در چاک جیب صبح چه بینی و لون او	کز خون حاسدت فلک آلوده دامن است
ایوان تو چو منزل کیوانست بنگر این	شعری که بر صحیفه شعری مدون است
هر ذره بهر گفت و شنودی ثنای تو	ده گوش و ده زبان چو بنفشه است و سوسن است
سوسن سخن بگفت گر از رشک من چه شد	من بنده توأم نه هر آزاده چون من است
هر فن که بنده را تو در آن امتحان کنی	پنداری از کمال مگر هم در این فن است
پاینده باد سایه تو بسر جهانیان	کز آفتاب رای تو آفاق روشن است

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۱۴)

در هر دو قصیده که به قول صاحب تذکره بتخانه از آن انوری است، مصراع «گویی که کارگاه حریر ملون است» تکرار شده است. به اعتبار این مسئله و وجود شعر در چاپ نفیسی و اینکه صاحب بتخانه قصیده بالا را به نام انوری ثبت کرده، چنین به نظر می‌رسد که از انوری باشد. صورت

کامل قصیدهٔ بالا که ۱۳ بیت آن در بتخانه به نام انوری آمده در دیوان انوری ۳۳ بیت است (انوری، ۱۳۳۷: ۵۵-۵۶). حال سدارنگانی ۷ بیت از جمله ابیات ۱، ۲، ۳، ۴، ۶ را که در بتخانه به نام انوری ثبت شده با تغییراتی اندک در پارسی‌گویان هند و سند به نام تاج‌الدین ریزه آورده است:

ساقی بیا که دور می لعل روشن است	میدان خاک تیره کنون سبز گلشن است
از تیغ آفتاب همه جوشن غدیر	شد رخنه چون تراهوس تیغ و جوشن است
هر چیز در خیال من از گل به بوستان	گویی که کارگاه حریر ملون است
سوری گرفت باغ ز دور فلک و لیک	قمری نگر که شیوهٔ او باز شیون است
شاخ درخت عود مطرا شد از صبا	زان باده‌ای که طره گر بوی چندن است
خیز از می قدیم مرا سیر کن به رطل	بگذر از این حدیث که یک سیر و یک من است
رو، دوستان بیار علی‌رغم دشمنان	کان دوست را که می نخورد عقل دشمن است

(سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۱۹)

ابیات ۵ و ۷ نیز در قصیدهٔ ۳۳ بیتی انوری در چاپ نفیسی موجود است؛ اما اختلاف در اینجاست که در حاشیهٔ صفحهٔ ۵۲۰ بتخانه ابیاتی از یک قصیده از انوری آمده که در دیوان انوری با تصحیح محمدتقی مدرس رضوی این ابیات یافت نشد. این ابیات در ذیل آمده است:

مژده عالم را که عالم آفرین آورده‌اند	ز آنکه شه را از خلیفه آفرین آورده‌اند
ناصر اسلام مستنصر که طوق طاعتش	ز آسمان در گردن اهل زمین آورده‌اند
جبهٔ افلاک را گر چه سراسر دامن است	ز آستین نوشتش طراز آستین آورده‌اند
شادی عام است در شهر اینکه بهر شهریار	خلعت خاص امیرالمؤمنین آورده‌اند
خدمتی یا رب چگونه چون عروس آراسته	راست بر بالای شاه راستین آورده‌اند
چتر؟ لعلش را ز بحر اخضر گردون نثار	از کواکب بیکران در تمین آورده‌اند
تا مثال ملک از طغرای تو ربت گرفت	نامه فتح بوحینا بعد چین آورده‌اند
ارغوان رسته است خصمت راز نرگس دان چشم	زان که تیغ را به رنگ یاسمین آورده‌اند
از لقای جسم بی مثلث که روح دولت است	روح تو در جسم خلق عالمین آورده‌اند

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۲۰)

در شعر بالا از خلیفه (مستنصر) و خلعت فرستادن برای حاکم یا پادشاه وقت سخن رفته است. بررسی تاریخی قضیه می‌تواند در انتساب قصیده به انوری یا ریزه راه گشا باشد. مرتضی موسوی از قول صاحب منتخب التواریخ ۳ و تاریخ فرشته ۴ به خلعت فرستادن مستنصر عباسی برای التمش ۵ اشاره کرده است و گوید ریزه به این مناسبت قصیده‌ای ۳۰ بیتی سروده است که مطلع آن بیت زیر است:

ناصر اسلام مستنصر که طوق طاعتش ز آسمان در گردن اهل زمین آورده‌اند
(موسوی، ۱۳۴۵: ۷۸۰)

حال آنکه مطلع شعر بالا در بتخانه بیت دیگری است. او در انتساب این شعر به ریزه هیچ منبعی ذکر نکرده است و در کتب مختلفی که به خلعت گرفتن التمش از مستنصر اشعار داشته‌اند، ذکری از شعر و بیت بالا نرفته است هم در *طبقات ناصری* (منهاج سراج، ۱۳۳۳: ۱۲۹) که کاتب ادعا می‌کند در جشن خدمت گرفتن التمش در هند حاضر شده است و هم در *منتخب التواریخ* (بداونی، ۱۳۸۰: ۴۵) و *تاریخ فرشته* (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۶) به قبه بستن در شهر و جشن و پایکوبی به مناسبت خلعت و القاب از طرف خلیفه عباسی اشاره شده است؛ اما سخنی از سروده شدن قصیده‌ای که موسوی آن را به ریزه منتسب می‌کند به میان نیامده است. درحالی‌که همین کتب از اولین منابعی هستند که اشعار ریزه را که به مناسبت‌های مختلفی سروده شده‌اند در خود جای داده‌اند. باینکه مشخص نیست موسوی از چه منبعی برای انتساب شعر مورد نظر به ریزه بهره برده است. قرائن تاریخی موجود در دیوانش و موجود نبودن مناسبت تاریخی مشابه با دوره التمش در عصر انوری، گمان انتساب آن را به ریزه قوی‌تر می‌کند.

ابیات نویافته مجیرالدین بیلقانی در تذکره بتخانه

مجیرالدین در قصبه «بیلقان» از توابع کرمانشاه دیده به جهان گشود. تاریخ ولادتش را اوایل قرن ششم دانسته‌اند. مادرش ارمنی‌الاصل یا حبشی تبار بوده است. از شاگردان خاقانی بود؛ ولی به دلیل کدورت‌هایی که بین وی و استادش پیش آمد، کار این دو استاد و شاعر به هجو کشید. شاعران هم عصرش را نیز هجو گفته است و بنا بر قرائن خلق و خوئی وی فردی ستیزه‌جو و تندخو بوده است (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۸۲).

ظاهراً وفات او در ۵۷۷ هجری روی داده است (رک: فروزانفر، ۱۳۶۹: ۵۸۹). دیوان وی بر اساس دست‌نویسی متعلق به اوایل قرن یازدهم تصحیح شده است؛ البته اقدم نسخ در بردارندهٔ اشعار مجیر مورخ ۷۴۱ هجری است. با این توضیح که فقط ۲۰۰ بیت از ابیات وی را در بردارد (مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۹) دیگر نسخ مورد استفادهٔ مصحح مربوط به بعد از قرن دهم هجری هستند (همان: ۸۶-۸۰).

گرچه در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی تا حدودی در معرفی مجیر و شعر او مطالبی نوشته‌اند؛ ولی کامل‌ترین تصحیح موجود از دیوان مجیر توسط دکتر آبادی صورت گرفته است.

غزل یک:

دوش بی رطل و جام مست شدم	بی شراب حرام مست شدم
در بزد یار و بی‌قرار شدم	پس چو گفت ای غلام مست شدم
لعل جانان و باده حاضر بود	گوییا از کدام مست شدم
می‌رسمی کجا کند مستی	زان لب لعل فام مست شدم
بارها دیده‌ام به می‌کده‌ها	که به یک درد جام مست شدم
لیک هر جا که جرعه‌ای خوردم	نه به معنی به نام مست شدم
دوش چون یار ساقی من بود	به حقیقت تمام مست شدم
چون مرا باده خاصگی دادند	نه به رسم عوام مست شدم
عامیان صبح دم به هوش آیند	من خود از بوی بام مست شدم
ای حریفان حذر کنید از من	که من خوش خرام مست شدم
آبگینه ز راه بر گیرید	که من بد لگام مست شدم

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۴۵)

غزل بالا در تذکره بتخانه به نام مجیر به ثبت رسیده است، ولی در دیوان وی موجود نیست.

غزل ۲:

وه که دگر باره دل درد تو از سر گرفت	باز به پیرانه سر عشق تو از سر گرفت
یار در آمد به کوی شور بر آمد ز شهر	عشق در آمد ز بام عقل ره در گرفت
تاختن آورد هجر تیغ بلا آخته	زحمت هستی ما از سر ما بر گرفت

لعل تو یک خنده زد مرده دلی زنده کرد حسن تو یک شعله زد سوخته‌ای در گرفت
شیر به چنگال قهر گردن آهو شکست باز به منقار لطف بال کبوتر گرفت
صبر و دل و دین و هوش جمله ز ما بستند روح مجرد بماند دامن دلبر گرفت

در صفحه ۳۴۶ تذکره بتخانه غزلی به نام مجیر آمده که در دیوان وی موجود نیست؛ اما در دیوان خاقانی مطابق نسخه خطی ۷۶۳ هجری به نام خاقانی آمده است. غزل مزبور در تصحیح عبدالرسولی نیز وارد شده است (خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۳۹)؛ اما این غزل در تصحیح سجادی که نسخه اساس آن مربوط به سال ۶۶۴ هجری (خاقانی، ۱۳۷۴: ۶۷) و به قول او اقدم نسخ دیوان خاقانی است، موجود نیست.

رباعی یک:

ماییم ز عشق در وبالی که می‌پرس دل بسته در امید محالی که می‌پرس
گویی که چه می‌کنم ندانم واللہ پرسی که چگونه‌ای به حالی که می‌پرس
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۰۵)

رباعی دو:

جامی که شراب ارغوانی است در او آبی است که آب زندگانی است در او
و آن باده که صد جان و جهان به ارزد پیری است که آتش جوانی است در او
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۰۶)

رباعی‌های بالا در نزهة المجالس به نام کمال‌الدین اسماعیل (خلیل شروانی، ۱۳۷۵: ۱۸۲) و در دیوان او نیز وارد شده است (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۸۹۷).

از خار چو آمد گل رنگین بیرون کردند نظاره را عروسان چمن
اندوه کنیم از دل غمگین بیرون سرها ز دریچه‌های چوین بیرون
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۰۶)

رباعی بالا در نسخه خطی تذکره بتخانه با اختلافی اندک به مجیر بیلقانی در نزهة المجالس به نام کمال‌الدین اسماعیل نسبت داده شده است (خلیل شروانی، ۱۳۷۵: ۲۰۳) که البته در دیوان او نیز آمده است (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۸۵۸).

قطعه یک:

به صحرا سخت خوب آمد به چشمم قبابی چابک و زلف نگوننت
ندانم ریش داری یا نداری زبونت کرد خط یا شد زبونت
اگر ریش آوری ریشت به... و گر همچون منی... به...
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۰۸).

قطعه فوق نیز در تذکره بتخانه به نام مجیر به ثبت رسیده است و این در حالی است که در دیوان مجیر ثبت نشده است.

اشعار نویافته نجیب جرفادقانی در تذکره بتخانه

ملک الشعرا نجیب الدین جرفادقانی گلپایگانی یکی از شاعران توانای پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است. وی در قصیده‌سرایی از بهترین جانشینان شعرای بزرگ پایان قرن ششم در عراق شمرده می‌شود (صفا، ۱۳۷۳: ۴۱۹/۳) که لقب ملک الشعرا را نیز داشته است. نجیب جرفادقانی از سرایندگان چیره‌دست قصیده و غزل در پایان قرن ششم هجری است. ایراد معانی مختلف، تخیلات باریک، مضامین تازه و دل‌انگیز، تشبیهات و ترکیبات نو و نیز روانی و سهولت کلام از ویژگی‌های شعر اوست. ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «سخنش در روانی و انسجام و اشتغال بر معانی مبتکر یادآور کلام سحرانوری و متابعان اوست و وی اگرچه واقعاً تابع انوری نیست ولی مانند همان شاعر در استفاده از مسائل علمی برای خلق مضمون‌های شعری استاد است» (همان‌جا).

تاریخ وفات این شاعر ۶۶۵ هجری است که پس از مسافرت‌های طولانی و رجعت به زادگاه و عزلتگاه خویش بعد از هفتادسالگی اتفاق می‌افتد. دیوان این شاعر از متون ارزشمند و مهم ادب فارسی است. اهمیت این دیوان هم از جهت اشعار ارزشمند آن و هم از جهت محتوای آن بر لغات کهنه است و از جهت تاریخی نیز بسیار ارزشمند است. متأسفانه با وجود نسخه‌های متعدد و متعدد (که در فهرست نسخ خطی منزوی بیش از ده نسخه آن معرفی گردیده) دیوان چاپ شده او دارای برخی از اغلاط و تصحیفات همراه با افتادگی‌هاست (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

اشعار زیر در تذکره بتخانه صوفی مازندرانی به نام نجیب ضبط است که در تذکره نصرآبادی و عرفات العاشقین به نام وی مضبوط نیست و در دیوان وی نیز یافت نشد (جرفادقانی، ۱۳۷۱: ۱۳۲).

امروز می در کف و یاری در پیش همه جهان ز غم تو سیاه‌نامه شدند
دست بزن از حدیث فردا میندیش در رحمت او نگر نه در کرده خویش
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۱۵)

و همچنین شعر زیر:

توسن به سرا عنان به من ده دشنام تو مدحت اثیر است
و آن لعل شکرفشان به من ده راضی شدم از تو آن به من ده
پنهان ز رقیب نییم بوسی پیش آر سر و نهان به من ده
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۱۸)

با کاوشی که در نسخه خطی شماره ۶۶۹ حکیم اوغلو علی پاشا صورت گرفت (این نسخه محتوی دواوین دوازده تن از شعرای ایران و یک تن از شعرای عرب است و از نظر صحت و امانت و کمال یکی از معتبرترین و مطمئن‌ترین نسخ موجود است (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۲۲۳)) این اشعار موجود نبود؛ ولی در تذکره بتخانه با نام جرفادقانی ثبت شده است.

اشعار نویافته افضل‌الدین کاشانی در بتخانه

افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی معروف به بابا افضل کاشی یا بابا افضل کاشانی (متوفی ۶۶۷ هـ ق) شاعر و عارف ایرانی اهل کاشان بوده است. ۱۹۵ رباعی از وی در مصنفات او (صفحات ۶۷۴-۶۷۶، ۷۳۷-۷۷۲) آمده است. سعید نفیسی ۴۸۳ رباعی را با عنوان رباعیات بابا افضل کاشانی گرد آورده، و در تهران به چاپ رسانده است که به اذعان خود نفیسی تعداد زیادی از آن رباعی‌ها به شاعران دیگر هم منتسب هستند؛ اما درباره انتساب رباعی‌ها که برخی از آن‌ها به دیگران نیز منسوب است، بررسی نقادانه‌ای صورت نگرفته است. کتابی نیز با عنوان دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی به کوشش مصطفی فیضی و دیگران در کاشان به چاپ رسیده که مشتمل بر بیش از ۶۸۶ رباعی و ۱۲ غزل و قصیده است. این دو شعر در تذکره بتخانه به نام بابا افضل ضبط شده است.

هرگز نشوم به عشق پا بست کسی سرخوش نشوم ز ترک او مست کسی
جز بر رخ مهر و ماه نگشایم زیرا که به ایشان نرسد دست کسی
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۱۸)

همچنین رباعی زیر:

یک لحظه کسی با تو پریش بنشست کز تو بس از آن به زیر آتش نشست
تا دیده ترا دید دگر هیچ نخفت تا با تو نشست دل دگر خوش نشست
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۵۷)

و این در حالی است که در دیوان و مجموعه اشعار وی با کوشش سعید نفیسی که نسخه خطی ای از آن در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۳۹۶/۵۵۰۱ موجود است، نیز ثبت شده (۱۳۶۳: دیوان، رباعی شماره ۳۰۰؛ رباعیات: ۵۱)؛ اما در مجموعه گردآوری شده توسط فیضی و دیگران چنین ابیاتی یافت نشده است. حال احتمال اینکه این ابیات نیز از افضل‌الدین باشد، بسیار است.

اشعار نویافته از معزی در تذکره بتخانه

میرابو عبدالله محمد پسر عبدالملک معزی نیشابوری از شاعران استاد و زبان‌آور و خوش‌سخن فارسی است. پدرش عبدالملک برهانی از شاعران دربار الب ارسلان بود و در اوایل سلطنت ملک‌شاه سلجوقی وفات یافت و محمد فرزندش، به‌جای او به خدمت سلطان ملک‌شاه درآمد. سلطان در حش احسان‌ها می‌کند و به رتبه‌اش می‌افزاید و فرمان می‌دهد تا او را به لقب امیرمعزی بخوانند، منسوب به خود سلطان که لقب معز الدنیا و الدین داشت. پس از آن امیرمعزی شهرتی فراوان بدست آورد و از مقربان درگاه سلطان گردید و صاحب جاه و جلال شد. چنانکه عوفی در لباب اللباب نویسد: «سه کس از شعرا در سه دولت اقبال‌ها دیدند و قبول‌ها یافتند چنانکه کس را آن مرتبه میسر نبود، یکی رودکی در عهد سامانیان و عنصری در دولت محمودیان و معزی در دولت سلطان ملک‌شاه». بیشتر اشعار معزی قصیده و غزل مدحی و توصیفی است (رجوع شود به فروزانفر، صص ۲۳۶-۲۴۵ و صفا، ۱۳۷۳: صص ۵۰۸-۵۲۲).

و تاریخ مرگ او بنا به تحقیقات اقبال و صفا بین (۵۱۸ و ۵۲۱ ه ق) بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۸: مقدمه). دیوان امیرمعزی که با مقدمه و حواشی و فهرس به‌وسیله عباس اقبال آشتیانی مرتب و چاپ شده، ۱۸۶۲۳ بیت شعر دارد.

ابیات زیر از وی در تذکره بتخانه آمده است:

چون هوا سردی پذیرد جای ما کاشانه به مصحف ما ساغر و محراب ما میخانه به

به بلبلان از باد دی ماهی به خواب اندر شدند
 با خرد بیگانه‌ایم امروز و با عشق آشنا
 رطل پر در ده که مان در سر خمار عاشقی است
 عاشق و مستم از آن شوریده و دیوانه‌ام
 گر نیابد دولت ما از خرد پروانه‌ای
 خوابگاه ما کن ون بیغولۀ کاشانه به
 هر که با عشق آشنا شد با خرد بیگانه به
 رطل مردان بر خمار عاشقی مردانه به
 عاشق و مست ای پسر شوریده و دیوانه به
 دولت میر مشید در میان پروانه به
 (صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۱۲۰)

پس از نقل غزل بالا در تذکره مذکور، صوفی اشعاری از مختاری آورده است؛ نکته قابل تأمل این است که در این قسمت، دو قصیده و یک غزل به مختاری نسبت داده شده که در دیوان معزی موجود است.

الف) در صفحه ۱۲۱ قصیده‌ای ۶۸ بیتی با مطلع زیر به نام مختاری ثبت شده است، حال آنکه کامل در دیوان معزی آمده است:

توانگری و جوانی و عشق و بوی بهار
 شراب و سبزه و آب روان و روی نگار
 (معزی، ۱۳۱۸: ۲۳۰)

ب) در صفحه ۱۲۴ قصیده‌ای ۱۷ بیتی با مطلع زیر به نام مختاری آمده؛ اما تقریباً تمام این قصیده در دیوان معزی ثبت شده است:

چیست آن دریا که هست از بخشش او در جهان
 نیل و سیحون و فرات و دجله و جیحون روان
 (همان، ۵۰۶)

که البته شعر با اختلافی در ضبط موجود است که ممکن است، اشتباه صوفی از اینجا ناشی شده باشد که مختاری نیز چیستانی در صفت ابر شبیه به چیستان معزی دارد و گویا کاتب از حافظه خود آن را نقل کرده است و به متن مراجعه نداشته است:

چیست آن دریا که چون پر گشتش از گوهر
 دهان زردرویی برگرفت او را زکحلی پرنیان
 (مختاری غزنوی، ۱۳۸۲: ۴۶۷)

ج) در صفحهٔ ۱۲۶ تذکره غزلی ۱۰ بیتی با مطلع زیر به نام مختاری آمده است و تمام ۱۰ بیت آن در ترجیع‌بندی از معزی مثبت است:

ای باد صبح دم گذری کن به کوی من پیغام من بیر به بر ماه روی من
(معزی، ۱۳۱۸: ۷۵۲)

اشعار نویافته از قطران تبریزی و عنصری در دیوان رودکی

شرف الزمان حکیم ابومنصور قطران عضدی تبریزی، شاعر ایرانی سده پنجم هجری است. در محله یا روستای شادآباد تبریز به دنیا آمد. با آنکه زبان مادری قطران پهلوی بود، به پارسی دری نیکو شعر می‌سرود. یکی از وجوه اهمیت او آن است که نخستین کسی است که در آذربایجان به فارسی دری آغاز سخنوری کرده و مقتدای شاعران آذربایجان شده است. از دیرباز ناسخان دیوان‌های شاعران سخنان قطران و رودکی را به هم آمیخته و کار این آمیزش را به‌جایی کشانده‌اند که در پاره‌ای از نسخه‌های خطی قطران و رودکی را یکی دانسته‌اند. گویند همه اشعار وی به هشت‌هزار تا ده‌هزار بالغ می‌شود. در تذکره بتخانه شعر زیر به نام قطران تبریزی است (صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۶۸۶) و همچنین در دیوان قطران تبریزی در میان قصیده‌ای از وی، ضبط شده است.

ای مشک‌فشان زلفین ای غالیه‌گون خال با هر دو بود غالیه و مشک چو آخال
بندی‌ست مرا بر دل هر ساعت از آن زلف حالی‌ست مرا در دل هر ساعت از آن خال...
او اسب نه و ده دهد و جامه به صد تخت او سیم به گردون دهد و زر به مکیال
ای شاه نبی سیرت ایمان به تو محکم ای میر علی حکمت عالم به تو درغال
بینا که لقای تو نه بیند به شب و روز گویا که مدیح تو نگوید به مه و سال
بینای چنان را نکند فرق کس از کور گویای چنین را نکند فرق کس از لال...
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

حال آنکه بیت چهارم این قصیده در دیوان رودکی، به نام وی آمده است:

ای شاه نبی سیرت، ایمان تو محکم ای میر علی حکمت، عالم به تو درغال
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

مأخذ انتساب این بیت به رودکی، عبارت‌اند از: برهان جامع، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، فرهنگ انجمن آرای ناصری، آثار ابو عبد الله رودکی، نشریات دولتی تاجیکستان، استالین آباد ۱۹۶۸.

حال قدیمی‌ترین سند انتساب بیت مذکور به رودکی، فرهنگ جهانگیری است. قابل ذکر است که یکی از اصلی‌ترین کتاب‌هایی که در آن، اشعار قطران به نام رودکی آمده، همین فرهنگ جهانگیری است؛ بنابراین احتمال اینکه این بیت از قطران تبریزی باشد، بسیار است.

بیتی از عنصری در دیوان رودکی

این قصیده در تذکره بتخانه به نام عنصری آمده است:

آن زلف سرافکنده بر آن عارض خرم
از بهر چه چیزست بدان بوی و بدان خم...
آن‌کس که یمین است و امین دولت و دین را
زیبا ملک غازی شاهنشاه عالم
تا درگه او یابی مگذر به در کس
زیرا که حرامست تیمم به لب یم
بیش از ملکان فضلش و عمرش پس از ایشان
از عصر مؤخر شد و از فضل مقدم
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰، ج ۲: ۱۲)

حال آن‌که بیت سوم این قصیده در دیوان رودکی به نام وی آمده است:

تا درگه او یابی مگذر به در کس
زیرا که حرام است تیمم به لب یم
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

سند انتساب این بیت به رودکی سمرقندی این سخنان سعید نفیسی در تصحیح دیوان وی است: «عثمان مختاری غزنوی در قصیده‌ای بدین مطلع:

شد چشم من از ناله معشوق پر از نم
دید از اثر خامه او قامت من خم

در مدح خواجه محمد نامی از وزیرزادگان غزنین، در مدیحه گوید:

بیتی ست بدین قاعده استاد عجم را
کآن بیت به مدح تو متین آمد و

محکم:

«تا درگه او یابی، مگذر به در کس زیرا که حرام است تیمم به لب یم»

اگرچه در اینجا نیز به نام رودکی تصریحی نکرده است؛ ولی چون عنوان «استاد عجم» دیگری جز رودکی را از پیشینیان او نزید، پیداست که این بیت نیز از رودکی است. معزّی سمرقندی در قصیده‌ای بدین مطلع:

آن چنبر پر حلقه و آن حلقهٔ پر خم دامست و کمدست بر آن عارض

خرم

در مدیحه، همین بیت را آورده و گفته است:

تضمین کنم این بیت که از روی حقیقت
معنی جزو را به جهان نیست مسلم
«تا درگه او یابی مگذر به در کس زیرا که حرامست تیمم به لب یم»
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۳۱۸)

پیداست که این قصیدهٔ رودکی نیز از اشعار معروف او نزد شعرای بزرگ ایران بوده است. (نفیسی، ۱۳۸۲: ۶۹). با این تعاریف مشخص نیست که سراینده این بیت کدام یک از شاعران هستند.

نتیجه‌گیری

با بررسی تذکره بتخانه، به معرفی اشعار نویافته‌ای از شش شاعر بزرگ پرداخته شد. یک غزل و دو قصیده از انوری، دو غزل، یک قطعه و دو رباعی از مجیر، پنج بیت از نجیب، دو رباعی از بابا افضل، دو قصیده و یک غزل از معزّی، ابیات و اشعار نویافته‌ای بودند که با بررسی تذکره بتخانه به دست آمد. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که ابیاتی به گنجینهٔ دیوان این شاعران بزرگ پارسی‌گوی اضافه شده است. بر اساس آنچه در این نوشتار آمده است، این نکته مسلم می‌گردد که امروزه یکی از منابع ناگزیر برای هر مصححی، تذکره‌ها و سفینه‌های شعری است. جامعان چنین مجموعه‌هایی با در دست داشتن دست‌نویس‌هایی که بعضاً در تصاریف روزگار از بین رفته است، به نام و اشعار

شاعرانی اشاره می‌کنند که امروزه برای محققان قلمرو شعر و ادب فارسی نویافته و بیگانه می‌نماید. این امر ضرورت بررسی این نوشته‌های خطی را نشان می‌دهد. از مجموع آنچه گفته شد در خصوص اشعار نویافته انوری، احتمالاً یک غزل به دیوان وی اضافه می‌شود و بر سر دو قصیده وی شبیه وجود دارد که متعلق به انوری یا ریزه دهلوی است.

همچنین یک غزل و یک قطعه نویافته به دیوان مجیر افزوده شد؛ ولی در انتساب یک قطعه شعری وی به خاقانی و سه رباعی اش به کمال‌الدین اسماعیل اختلاف نظر وجود دارد. در باب اشعار نویافته جرفادقانی می‌توان گفت که با وجود نسخه‌های متقدم و متعدد که در فهرست نسخ خطی منزوی بیش از ده نسخه آن معرفی گردیده، به استناد گفته دکتر یلمه‌ها، متأسفانه مصحح، دیوانی سرشار از اغلاط و تصحیفات با افتادگی‌ها و اسقاطات فراوان فراهم آورده که به دلایل یاد شده نمی‌تواند متنی مستند و علمی از دیوان جرفادقانی باشد.

با توجه به آنچه در این پژوهش بیان شد، مشخص گردید هرچند شهرت بابا افضل کاشانی در حوزه فلسفه است، ولی در حوزه ادبیات رباعی‌های بابا افضل آوازه بلند بالایی داشته است. در لابه‌لای جنگ‌ها و سفینه‌ها تعداد زیادی رباعی به بابا افضل منتسب شده که یقیناً اکثریت آن‌ها از او نیست.

درباره انتساب برخی ابیات منتسب به رودکی سمرقندی آنچه امروزه تا حدودی روشن و بدیهی است، این است که تندباد حوادث و آتش آشوب و فتن، دیوان رودکی را از دسترسی ما دور کرده؛ اما هنوز هم امید است که دست تقدیر، دیوان ارزشمند پدر شعر فارسی را به‌عنوان یکی از میراث‌های به تاراج حوادث رفته نیاکان ما، بازیابد و به روزگار ما برساند. لیک برای تدوین و بازیابی دیوان رودکی، باید درباره برخی منابع و کتب متقدم، احتیاط بیش‌تری را لحاظ کرد و یکی از این کتاب‌های غیرقابل اعتماد، فرهنگ جهانگیری است که قدیمی‌ترین سند انتساب بعضی ابیات رودکی به نام اوست. با توجه به این که ظاهراً این فرهنگ، نخستین منبعی است که در آن، اشعار قطران به نام رودکی آمده است، به نظر می‌رسد در زمینه اشعار منتسب به رودکی باید با احتیاط و تأمل بیشتری نگریده شود.

در آخر به این نتیجه می‌رسیم که جامعان چنین مجموعه‌هایی با در دست داشتن دست‌نویس‌هایی که بعضاً در تصاریف روزگار از بین رفته است، به نام و اشعار شاعرانی اشاره

می‌کنند که امروزه برای محققان قلمرو شعر و ادب فارسی نویافته و بیگانه می‌نماید و این امر ضرورت تصحیح و بررسی این نوشته‌های خطی را نشان می‌دهد.

پانوشت

۱. لشکرخان از امرای جهانگیر پادشاه بوده و از آغاز سلطنت شاهجهان تا سال چهارم (۱۰۳۷-۱۰۴۱) حکومت کابل و در سال پنجم حراست دهلی را بر عهده داشته است (صمصام الدوله شاهنوازخان، ۱۳۰۹: ج ۳، ۱۶۳-۱۶۸).
۲. *منتخب‌التواریخ*، مهم‌ترین اثر بدائونی است که میان سال‌های ۹۹۹ تا ۱۰۰۴ ق نوشته شده است.
۳. *تاریخ فرشته*، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی هندوستان از آغاز تا اوایل سده یازدهم تألیف محمدقاسم هندوشاه استرآبادی معروف به فرشته، مورخ و پزشک و کارگزار سلاطین احمدنگر و بیجاپور هند.
۴. از مشهورترین فرمانروایان و مهم‌ترین سلاطین ممالیک، سلطان شمس‌الدین التمش است. او غلام و داماد قطب‌الدین ایبک بود.
۵. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۶۶۹ حکیم اوغلو علی پاشا، محتوی دواوین دوازده تن از شعرای ایران و یک تن از شعرای عرب که در کتابخانهٔ لالا اسماعیل موجود است. نسخهٔ موصوف در ۵۴۵ ورق است که عکس آن توسط استاد شادروان مجتبی مینوی برای دانشگاه تهران تهیه شده و فیلم آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه به شمارهٔ ۱۷۰ موجود است. هفتمین شاعر در این مجموعه، با نام ملک الحکما نجیب‌الدین جرفادقانی است. این نسخه به خط نسخ ریز کتابت شده و نام کاتب آن معلوم نیست و کلیهٔ دیوان‌های موجود در جنگ ممهور است به مهر «وقف آستانهٔ متبرکهٔ صفویه ۱۰۹۷ هجری» و از روی همین تاریخ می‌توان حدس زد کتابت نسخهٔ مزبور پیش از سال ۱۰۹۷ بوده و این نسخه از نظر صحت و امانت و کمال یکی از معتبرترین و مطمئن‌ترین نسخ موجود است.

کتابنامه

۱. استرآبادی، محمدقاسم هندوشاه. (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته*. تصحیح و توضیح از محمدرضا نصیری. ج ۱. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- امیر معزی نیشابوری، محمدبن عبدالملک. (۱۳۱۸). *کلیات دیوان*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین. (۱۳۳۷). *دیوان انوری به کوشش سعید نفیسی*. چاپ دوم. تهران: پیروز.

- انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: علمی.
- اوحدی کاشانی، تقی الدین. (۱۳۸۸). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*. ۸ جلد. تهران: انتشارات میراث مکتوب. چاپ اول.
- بداونی، عبدالقادر. (۱۳۷۹). *منتخب التواریخ تصحیح توفیق سبحانی و مولوی احمدصاحب*. ج ۳. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- براون، ادوارد. (۱۳۵۱). *تاریخ ادبی ایران*. ج ۳. ترجمه و حواشی از علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا. چاپ سوم.
- بندر ابن داس (خوشگو). (۱۳۹۰). *سفینه خوشگو*. تهران: نشر کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جرفادقانی، نجیب. (۱۳۷۱). *دیوان*. به کوشش احمد کرمی. تهران.
- حکیم افضل الدین محمد مرقی کاشانی. (۱۳۵۱). *دیوان*. انتشارات اداره فرهنگ و هنر. کاشان: چاپ اول.
- خاقانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۵۷). *دیوان خاقانی شروانی*. چاپ علی عبدالرسولی. تهران: خیام.
- _____ (۱۳۷۵). *دیوان*. ویراسته میرجلال الدین کزازی. دومجلد. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۷۴). *دیوان خاقانی*. به تصحیح. مقدمه و تعلیق ضیاءالدین سجادی. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- خلیل شروانی، جمال. (۱۳۷۵). *نزهة المجالس*. تصحیح و مقدمه از محمدامین ریاحی. تهران: علمی. چاپ دوم.
- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۷۸). *تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی*. به تصحیح فاطمه علاقه‌مند. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- دبیر سیاقی، محمد. (۲۵۳۵ شاهنشاهی). *گنج بازیافته*. چاپ دوم. تهران: اشرفی.
- رودکی سمرقندی. (۱۳۷۶). *دیوان بر اساس نسخه: سعید نفیسی و ی. براگینسکی*. مؤسسه انتشارات نگاه. چاپ دوم.
- ریپکا، یان، با همکاری اوتاکار کلیما [و دیگران]. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*؛ ویراستار کال یان؛ مترجم عیسی شهابی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سدارنگانی، هرول. (۱۳۳۵). *پارسی‌گویان هند و سند*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- شریفی صحی، محسن و پورخالقی چت‌رودی، مهدخت. (۱۳۹۱). «شعار نویافته از انوری در نسخه‌ای کهن» جستارهای ادبی. شماره ۱۷۹. صص ۴۳-۱۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). مفلس‌کیمیا فروش. نقد و تحلیل شعر انوری. تهران: سخن. چاپ سوم.
- شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). نزهت‌نامه علایی. تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۲). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. چ سیزدهم. تهران: انتشارات فردوس.
- صمصام الدوله شاه نواز خان. (۱۳۰۹). مآثر الامرا. به تصحیح میرزا اشرف علی. ج ۳. کلکته.
- عنصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: سنایی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی. چاپ چهارم.
- قزوینی، عبدالنبی. (۱۳۶۲). تذکره میخانه. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
- قطران تبریزی. دیوان. (۱۳۶۲). به تصحیح چند نفر از دانشمندان و به سعی و اهتمام محمد نخجوانی. تبریز: شفق تبریز.
- کمال‌الدین اسماعیل، ابوالفضل. (۱۳۴۸). دیوان به اهتمام حسین بحر العلومی. کتاب‌فروشی دهخدا. کنبوه، محمد صالح. (بی‌تا) عمل صالح موسوم به شاه جهان‌نامه. تصحیح وحید قریشی. لاهور.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). تاریخ تذکره‌های فارسی. تهران: سنایی. چاپ دوم.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹). کاروان هند. ج ۲. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
- مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). دیوان مجیرالدین بیلقانی. تصحیح و تعلیق از محمدآبادی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. چاپ اول.
- محمد بن حسین بابا افضل کاشانی. (۱۳۶۳). دیوان و رساله المفید للمستفید چاپ مصطفی فیضی (و دیگران). تهران.
- محمد بن حسین بابا افضل کاشانی. (۱۳۶۳). رباعیات بابا افضل کاشانی. به ضمیمه مختصری در احوال و آثار وی به قلم سعید نفیسی. تهران.
- مختاری غزنوی، عثمان. (۱۳۸۲). دیوان. به اهتمام جلال‌الدین همایی. تهران: علمی. چاپ دوم.
- منزوی، احمد. (۱۳۴۹). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران.

منهاج سراج. (۱۳۶۳) *طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)*. تصحیح و مقابله از عبدالحی حبیبی. ج ۱. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
 موسوی، مرتضی. (۱۳۴۵) *شهریور* «تاریخ شعر فارسی در هند و پاکستان». وحید. شماره ۳۳. صص ۷۷۶-۸۸۱.

نفیسی، سعید. (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. تهران: انتشارات نگاه. چاپ چهارم.
 نقوی، سید علیرضا. (۱۳۴۳). *تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
 یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰). «نسخه‌هایی تازه یافته از شاعری گمنام نجیب جرفادقانی». *آینه میراث*. شماره ۴۸. صص ۲۲۰-۲۳۲.

